

در گفتار پیشین راستان پیدایش و روش تمدن عصر اسلامی را در تاریخچه کوتاهی شرح داریم . اکنون در این گفتار از ترجمه های روایاتی که در گفتار پیش به آنها اشاره شد ، در هر شماره باندازه گنجایش جا ، بخشی میاوریم . اینک از روایاتی که ابن قتیبه (۱) برایمان نگهداشته است شروع میکنیم . لیکن باز برای اینکه خواننده عاری مجله برمدلول روایات نیک آگاه گردد ناچار در پس یا پیش هر کدام اگر نیاز به تفسیری است ، سخنان کوتاهی در زمینه همان روایت یاد خواهیم کرد تا مفهوم آن از هر جهت روشن گردد .

بررسیهای تاریخی

پرتوی از فرسنگ ایران در روزگار ساسانی

(حکومت)

نوشته
سر محمد علی رام شوشتری

از قطعات پراکنده ای که از کتابهای روزگار ساسانی باز مانده است میتوان چگونگی اندیشه جامعه ایرانی را درباره شیوه حکومت و معنی آن دریافت . از روی هم رفته آنها می فهمیم ایرانیان در آن زمان با چه دیدی بدولت مینگریسته اند و غرض اصلی از وجود حکومت را چه چیز میدانسته اند . سنگینی بار حکومت را که بهر شکل و حال و بهر شیوه که باشد ، باری بر دوش مردم است ، برای چه تحمل میکرده اند؟ و در برابر بدوش کشیدن چنین باری ، از دستگاه دولت ، چه چیز ها میخواستند؟

۱ - عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری از دانشمندان ایرانی و مؤلف کتاب عیون - الاخبار (در بخش اول مقاله توضیح لازم داده شده است.)

حکومت در عصر ساسانی چنانکه ناآگاهان از تاریخ و جامعه ایران میپنداشته‌اند، خود کامگی بمفهوم عادی این لغت نبوده است. بلکه سنتها و آیینهایی در جامعه ایران پا برجا و ریشه‌دار بود که نیروی کارداران دولت را در چنبر خود پابند میکرد و کارداران دولت کمتر میتوانند از آن سنتها و آیینها، آشکارا سرپیچی کنند و از مرز آنها بیرون بروند.

شاه در نظر مردم نماینده خدا در روی زمین و دارای فره ایزدی است و وجودی وز جانود است که رشته این کشور بدست او سپرده شده تا کشور را طبق خواست خداوندی راه برد. اما این ویژگی و گوهر فره‌وشی تاهنگامی در وجود او است که در انجام دادن کارهایی که خداوند باو سپرده است، کوشا باشد.

کشور را بر پایه راستی و داد و آئینهای ملی راه برد. درفش دادگستری را در سراسر ایرانشهر درخشان کند. دست ستم بیبادگران را از سر مردم کوتاه سازد. در آبادی کشور بکوشد. گزند دشمنان را از مرزهای ایرانشهر بدور دارد.

بشتوانه فکری حکومت یا به تعبیر دیگر، آرمانی که حکومت بر بنیاد آن استوار بود، دین بوده است. لیکن مفهوم واژه دین در روزگار ساسانی بویژه پیش از آنکه اندیشه‌های ترک و زهد و بدبینی بدینا (گنستیکی)^۱ میان جامعه رواج یابد و مغزها را آشفته سازد، دین بمعنی آیین زندگی است. دین به نیک کردن کار اینجهان بیشتر مینگرد تا هموار ساختن راه بهشت در جهان دیگر.

در حقیقت دین يك گونه سیاست مدنی است که بر پایه اخلاق تکیه دارد. سود دین اصلاح زندگی اجتماعی و ایجاد خوشبختی و آسایش برای مردم است.

امید به ثواب آنجهانی است برای استوار داشتن پایه‌های دین در دلها و وسیله است نه غایت مطلوب از دین.

در آخرهای عصر ساسانی که ریشه اینگونه آرمانها در دلها سست شد و

۱- عارف پیشکی

پریشانی و آشفتگی در اندیشه‌ها پدیدار گردید، نتیجه همان شد که در تاریخها ثبت است.

ما میتوانیم آثار این پریشان‌اندیشی‌ها را در سرگذشت برزویه حکیم که بخامه خود او نگاشته شده و در مقدمه کلیه و دمنه باقیمانده است به بینیم و نیز در سخنرانی هر مزدچهارم بدر خسرو اول انوشیروان که ترجمه آنرا در جای خود خواهیم آورد، از این سرشکستگی فکری نشانه‌ها خواهیم یافت. از اینرو بجرأت میتوان گفت که بزرگترین علت شکست دولت ساسانی در برابر هجوم مسلمانان سست شدن پایه این آرمانها در دلهادگر کون شدن مفاهیم ارجمند دینی و برگشتن آنها از سویی است که در نخست بآن سو رو میداشته‌اند.

دو نکته دیگر بر آنچه که گفته شد باید افزود:

نخست آنکه چون در آن روزگار بموضوعهای اخلاقی بیشتر از جنبه عملی آنها نگریسته میشد تا جنبه‌های خشک دستانی و نظری و بنیاد جامعه بر پایه دین و اخلاق نهاده شده بود، از اینرو در روایتهای بازمانده ایران عصر ساسانی، موضوعهای کشورداری و موضوعهای دینی و اخلاقی سخت بهم در آمیخته است تا آنجا که جدا کردن مسائل اخلاقی و دینی در آنها، از مسائل کشورداری (سیاست مدن) میسر نیست.

از اینرو برای اینکه بروایتهایی که ترجمه میشود از جنبه تاریخی خلی وارد نشود، روایتها درست برابر ترتیبی که در کتابهای اصلی آمده است، یکی پس از دیگری، آورده میشود و جدا ساختن و دسته‌بندی کردن مطالبی که در آنها مانده است، بعهدۀ پژوهندگان در تاریخ عصر ساسانی واگذار میگردد.

دوم آنکه لغت «ملک» در متنهای عربی قدیم بیشتر در یک معنی نزدیک، به مفهوم واژه حکومت در فارسی امروز بکار رفته است. در قرآن کریم نیز این لغت در این معنی بکار برده شده. از اینرو نیز واژه «ملک» بفرخور حال، در جای بیادشاهی و در جای حکومت و مانند آن ترجمه شده است.

۱ - «در یکی از کتابهای ابن مقفع (روزبه) ۱ آمده است: مردم جز

گروه اندکی همواره به فرمانروا امینگرند. از این رو باید نیکوی و جوانمردی در نزد فرمانروا ارجدار باشد تا بازار زیانکاری و فرومایگی در جهان بی رونق گردد.

آنچه دینوری، در عبارت بالا از زبان روزبه (ابن مقفع) آورده است يك قاعده همگانی است و باید گفت منظور از لغت فرمانروا در این عبارت مطلق پیشوا و رهبر است، خواه پیشوای دینی باشد یا سیاسی یا نظامی.

این قاعده در بسیاری از کتابهای ادب و سیر در قالب عبارتهای گوناگون دیده میشود.

از اینجا پیداست که در روزگار ساسانی این قاعده شناخته بوده و نویسندگان زمانهای پس از آن آنرا از آنجا گرفته اند و در نوشته های خود بازگو کرده اند.

۲ - « و نیز در همان کتاب^۱ آمده است: کشورداری بر سه گونه است: کشورداری از روی دین. کشورداری از روی حزم. کشورداری از روی هوس. اگر فرمانروا بر مردمش دین را حاکم ساخت، این شیوه از حکومت، خود بخود نیکان را بیاداش رساند و بدان را بکیفر، نیکان خشنود کردند و ناآرامان ناگزیر از خاموشی شوند و در رده خشنودان درآیند. در کشورداری از روی حزم هر چند حکومت از سرزنش درامان نیست، اما گردش کارها در آن دیار بسامان است. کشورداری از روی هوس لحظه ای بازی است و روزگاری پریشانی. »

۳ - « در کتاب یتیمه آمده است^۲: مثل اندک زیانهای پادشاهی در برابر سودهای فراوان آن، مثل باران است که فیض خدایی است و برکت آسمانی و مایه باروری زمین و زیست آفریدگان روی آن. از همین باران خیر انگیز مسافر آزرده است و بناها گاه گاه فروریزد و صاعقه به آن فرود آید و سیلابها

۱ - عیون الاخبار - جلد اول صفحه ۲

۲ - یتیمه نام یکی از کتابهای روزبه است که کم شده است. برخی گفته اند یتیمه نامی است که روزبه برای ترجمه عربی تاجنامه برگزیده بود. عیون الاخبار جلد اول صفحه ۴ و ۵

برانگیخته شود که چه بسا آدمیان و دامها را نابود کند ... باران در دریا
موجها برآورد و گزند دربارا بردریانوردان افزون سازد. باهمه آنها، چون
مردم می بینند چگونه باران زمین مرده را زنده کرده و گیاهان را رویانیده
و روزیها بایشان بخشیده و نیکیها پدید آورده است، دیدن آن زیانهای
اندک، آنان را از شناختن قدر باران و سپاسگزاری از ریزش آن و از یاد بردن
زیانهای که برخی از آنان از باران رسیده است، باز نخواهد داشت.

مطلبی که در این روایت آمده است، پاسخ باندیشه کسانی بوده که وجود
حکومت را لازم نمی شمردند مانند «نهیلیستها»^۱ در روزگار ما و خوارج بویژه
گروه معروف به «نجدات»^۲ در آغازهای عصر اسلامی. این روایت نشان
میدهد که اندیشه بیزاری از حکومت و هواخواهی از بیدولتی از خیلی قدیم
رایج بوده است و خوارج اسلامی مبتکر این فکر نبوده اند.

۴- «در تاج نامک از گفته شاهان آمده است^۳: دل مشغولی مردم اندک
است و دل مشغولی پادشاهان بسیار. اندیشه شاهان بکارهای بزرگ درگیر
است و اندیشه توده مردم بکارهای کوچک. نادانان باهمه سبکباری که دارند
برای هر خطای خود بهانه ها آورند اما شاه را باهمه سنگینی بارش هیچگاه
معذور نمیدارند. از اینرو است که خداوند دل شاه را استوار میدارد و او را
در کارها رهنمایی و یآوری میکند.»

۵- «خردمندان گفته اند^۴: دادگری حکومت برای مردم از فراخی
روزی سودمندتر است.»

۶- «یکی از زبان پیری آورده^۵: خسرو گفت: در شهری که در آن پنج
چیز نیست نشیمن مگیر. شاهی توانا. دادوری دادگر. بازاری پر خرید و
فروخت. پزشکی دانا. رودی روان.»

۱- نیست گرایان.

۲- دسته ای از خوارج که عقیده به بیدولتی داشته اند.

۳- عیون الاخبار جلد اول صفحه ۵

۴- عیون الاخبار جلد اول صفحه ۶

۵- عیون الاخبار جلد اول صفحه ۷

درمتون عربی، همه شاهان دودمان ساسانی «کسری» نامیده شده‌اند. و این لغت عربی شده لفظ «خسرو» است. در دودمان ساسانی دوشاه بنام خسرو بوده. یکی خسرو اول که انوشروان لقب داشت. دیگری فوه او خسرو دوم که «اپرویز» لقب داشت و او را در کتابهای عربی بیشتر باین نام یاد کرده‌اند بشکل «اپرویز». باری در این روایت دینوری دیگر نگفته است که مطلب از زبان کدام يك از شاهان ساسانی بازگو شده بوده است.

۷- «گفته‌اند^۱: فرمانبرداری از شاه بر چهار گونه است: از دل. از ترس. از مهر. از دین».

۸- «در کتابهای ایرانیان از اردشیر بابکان نامه‌ای است که مخاطب آن همه مردم بودند باینگونه:

از اردشیر مؤید رخشان، شاه شاهان، وارث بزرگان به فقیهان که بار دین را بدوش دارند و اسواران که نگهبانان دولت‌اند و دبیران که آرایه کشورند و کشاورزان که آبادکننده روستاهایند. درود بر شما باد. سپاس خدارا که ما تندرست هستیم و باجی را که بر مردم بود از روی نیک خواهی برانداختیم. اینک اندرزهایی برایتان مینویسیم. کینه‌جویی مکنید تا دشمن بر شما چیره نشود. انبارداری مکنید (احتکار) تا گرفتار تنگسالی نشوید. زناشویی در نزدیکیان کنید تا دودمان بهتر نگهداری شود و پایدار ماند. باین جهان سخت دل مبندید که کسی پایدار نیست و از آن پاك دل میرید که خوشبختی جهان دیگر، جز باینجهان بدست نیاید».

درباره این نامه که بشکل بخشنامه بهمه شهرستانهای ایران شهر فرستاده شده شایسته است توضیحاتی داده شود:

الف - چنانکه از مدلول این بخشنامه برمیآید اردشیر بابکان باید آنرا پس از تاجگذاری بهمه شهرستانها فرستاده باشد. ترجمه عربی این بخشنامه در مروج الذهب مسعودی^۲ با آنکه تفاوتی در عبارات نیز آمده و مابآن تفاوتها اشاره خواهیم کرد.

۱- عیون الاخبار جلد اول صفحه ۷

۲- مروج الذهب جلد اول صفحه ۱۵۱

ب - چنانکه از مدلول این بخشنامه که دینوری آورده است برمیآید ، اردشیر این نامه را باین شکل بوسیله مؤبد مؤبدان بشهرستانها فرستاده و از راه سازمانهای دینی با گاهی عموم رسانیده است . از اینرو در آن خود را «مؤبد رخشان» نامیده است .

لیکن متنی که مسعودی آورده عنوان « مؤبد ذی البها » را ندارد و از عبارات آن برمیآید که بوسیله صدراعظم «بزرگ فرمگذار» و دستگاہهای دولتی بمردم ابلاغ شده است . بویژه که می بینیم اردشیر در آن نسخه خود را «پور بهمن» میخواند و باین عنوان میخواند تا کید کند که از نژاد بهمن کیانی است و بحق بر اریکه شاهنشاهی تکیه زده است . قید «وارث بزرگان» در متن بالا نیز اشاره بهمین موضوع است .

ج - جمله «باجی را که بر مردم بود از روی نیکخواهی برداشتیم» نشان میدهد که اردشیر در آغاز شاهی به خجستگی تاجگذاری خویش مقداری از مالیاتهای نقدی را بخشیده است . اما افسوس که در هیچیک از دو متن مشخص نشده است چه باجی بخشیده شده و برای چه مدتی آنرا بخشیده اند .

رسم بخشیدن مقداری از مالیاتها و یا مانده های مالیاتی در آغاز تاجگذاری شاهان از سنتهای کهن ایرانی است که در کتابهای تاریخ بآن بارها اشاره گردیده است . این روایت نشان میدهد که این سنت در عصر ساسانیان نیز رایج بوده است .

د - واژه اسواران در عصر ساسانی بمعنی افسران بلند پایه سوار نظام بکار میرفته است نه بمعنی رسته سوار نظام که اکنون رایج شده است . جوالقی اهوازی واژه اسوار را بمعنی «فرمانده پارس و سوار کارپارسی» یاد کرده است و افزوده که ایرانیان جز بسواران دلیر و بنام اسوار نمیگفته اند . خوارزمی در کتاب مفاتیح العلوم واژه اسوار را نیز بهمینگونه آورده است . از اینجا می فهمیم که مخاطب اردشیر در بخشنامه ، از دسته ای که نگهبانان دولت ستوده شده اند ، فرماندهان و افسران سپاه است نه رسته سوار نظام تنها .

۱- مانده بمعنی بقیه مالیات است که بموقع خود دریافت نشده . در عصر ساسانی رایج بوده و این واژه بزبان عربی درآمد و بشکل (موانید) نیز آرا جمع بسته اند .

۵- توضیح دیگری که باید افزود راجع بلغت «دبیر» است که اردشیر در این بخشنامه آنان را آرایه کشور خوانده است. واژه دبیر در روزگار ساسانی بمعنی مأموران کشوری، بجز قضات (دادوران) بکار میرفته و رئیس کل دبیران را «ایران دبیر بد» مینامیده‌اند. همچنین واژه دبیر منحصر بمأمورین دبیرخانه «دیوان رسائل» نبود، بلکه مأمورین دستگاههای دیگر دولتی بویژه دیوان خراج و دیگر دیوانهای دولتی «دبیر» خوانده میشدند و همین واژه است که در کتابهای عربی قدیم در برابر آن لغت «کاتب» را بکار برده‌اند. پس غرض اردشیر از واژه دبیران در این بخشنامه، همگی مأمورین کشوری بجز قضات هستند. زیرا «قضات» در زمره ققیهان در بخشنامه مخاطب شده‌اند.

۹- «در آیین نامک آمده است: یکی از پادشاهان در سخنرانیش گفته است: من بر تن‌هایتان فرمان میرانم نه بر دل‌هایتان. بر پایه دادفرمان خواهم راند نه خشنود ساختن کسان. بر کردارتان مینگرم نه در نهانی‌تان». رسم شاهان ایران این بوده که هر شهریار در روز تاجگذاری سخنرانی مهمی ایراد میکرد و در آن برنامه کاروشیوه رفتار خود را در کشورداری بمردم آگهی میداد. این رسم تا آغاز عصر اسلامی نیز رایج مانده بود و خلفا پس از رسیدن بمقام خلافت و استوارشدن عقد بیعت، خطاب به‌ای ایراد میکردند و روش خود را در فرمانروایی در آن شرح میدادند.

گفته بسالا بی‌تردید بخشی از يك سخنرانی است که شهریار در روز تاجگذاری ایراد کرده بوده و این قتیبه بخشی از آنرا آورده است در صورتیکه در کتاب سرچشمه سخن او، با احتمال زیاد هم نام پادشاه بوده و هم تمامی متن سخنرانی این پادشاه.

آنچه در این سخنرانی جلب نظر این قتیبه را کرده است قطعه مذکور در بالا است که بسیاری از مسائل حقوقی بر بنیاد آن استوار است. و امروز

نیز در علم حقوق در آن اصل گفتگو میشود. آن قطعه اینست « من در کردارتان مینگریم نه در نهانی تان ».

این شهریار خواسته است مردم را مطمئن سازد که تا کسی گناهی مرتکب نشده است او را تعقیب و گرفتار نخواهیم کرد اگر چه در دل نسبت بدولت ما بدخواه باشد. جمله « اخذ بظنه » که در کتابهای فقهی و سیراز گناهان و رفتار بد حکومتها شمرده شده، همین معنی را دارد که حاکم ستمگر کسی را بصرف بدگمانی درباره او بازداشت کند. در علم فقه این اصل را باین عبارت بیان میکنند: « شریعت بظاهر حکم میکند و بباطن کار ندارد ». امروز هم میگوییم « قصد جرم، جرم نیست ».

قصد نویسنده از آوردن این توضیحات که بکوتاهی یاد شد آنست که اگر روزی کسی خواست کتابی در فقه تطبیقی عصر ساسانی و عصر اسلامی بنویسد یا درباره تاریخ رویش علم حقوق (فقه و اصول فقه) پژوهش کند، از این روایت نیز بهره جویی نماید.

۱۰ - « ایرانیان گفته اند ^۱ : سیاستمدارترین شهریار کسی است که تن مردم را از راه دلشان فرمانبر خود کند. و نیز گفته اند فرمانروا را نشاید بزور از مردم بخواهد او را دوست داشته باشند بلکه باید بانیکی کردن و نیک اندیشی نمودن و رفتار پسندیده، دل مردمان را بسوی خود بکشاند ».

۱۱ - « احمد پسر سلام از پدرش نقل میکرد ^۲ : هر زمان انوشروان کسی را بفرمانداری بر میگزید بدبیر میفرمود در فرمانی که برای فرمانداری او مینویسند، جا برای چهار سطر باز بگذارند تا خودش در آنجا بادست خویش چیزی بنویسد. چون فرمان را نزد او میآوردند تا بر آن دستینه نهد زیر آن مینوشت: نیکان را با مهرورزی راه بر. توده مردم را با امید درآمیخته به بیم فرمایگان را با بیم دادن ».

۱ - همان کتاب ج ۱ ص ۸

۲ - همان کتاب ج ۱ ص ۹

« باز گفته اند: کشور نتواند بود مگر بسپاه. سپاه آماده نتواند شد مگر بمال. مال فراهم نکردد مگر با آبادی. آبادی پدید نیاید مگر بدادگری و نیکو راهبری. »

۱۲- « در کتابهای ایرانیان آمده است^۱: دل مردمان چون خزان شاهان است. پس بدان که هر چه در آن نهادند، دگر گون نشود. »

۱۳- « یکی از پادشاهان درباره روش خودش گفته^۲: هرگز در بیم دادن یا امیدوار ساختن و نان پاره بخشیدن و باز داشتن نان پاره، شوخی نکرده‌ام. از روی خشم بکسی کیفر نداده‌ام. کارها را بکار دانان سپرده‌ام. گنج در برابر رنج داده‌ام نه از روی هوس. شکوه خود را بی درآمیختگی به نفرت در دلها جا داده‌ام. نگذاشته‌ام مهرورزیم بکسی، انگیزه چشم دریدگی او شود. روزی را همگانی ساخته‌ام و جلو افزون طلبی را گرفته‌ام. »

۱۴- « در تاج نامه آمده است: زمانی که اپرویز در زندان بود به پسرش شیرویه نوشت^۳: روزی سپاهیان چندان افزون مکن تا از تو بی نیاز گردند و برایشان چندان سخت مگیر تا از تو روگردانند. بامیانه روی روزی ده و بانر می بازدار. امید را در دلهاشان بیش از روزی زنده نگه دار. »

۱۵- « در یکی از کتابهای ایرانیان آمده است اردشیر به پسرش گفت^۴: بدان که پادشاهی و دین دو همزادند که هیچکدام از دیگری بی نیاز نتواند بود. دین بنیاد است و شاه نگهبان بنیاد. هر چیز که بنیادی ندارد ناچار فروریزد و آنچه نگهبانی ندارد ناچار قباه گردد. »

« ای فرزند. همنشینی ات با بزرگان باشد. پاداشت برای کوشندگان خوشرویت برای دینداران. رازت سپرده خردمندان است که چون ترا سختی پیش آید، آنان نیز در آن سختی با تو همباز باشند. »

۱۶- « همچنین گفته اند: کسی شایسته فرمانروایی است که در او پنج خو

۱- عیون الاخبار ج ۱ ص ۱۰

۲- همان کتاب جلد ۱ صفحه ۱۱.

۳- همان کتاب جلد ۱ صفحه ۱۳.

۴- همان کتاب جلد ۱ صفحه ۱۵. این قسمت باید از عهد (وصیت) اردشیر باشد.

نباشد : درغکو نباشد چه اگر دروغگو بود ، هر زمان بکسی نویدی داد ، سخنش امید بر نیانگیزد و اگر بیم داد کسی از بیم آن نترسد . نباید چشم تنگ باشد ، چه اگر چشم تنگ بود ، باونیکخواهی ننمایند و کارفرمانروایی جز به نیکخواهی نیکان ، راست نکرده . نباید درشتخو باشد چه اگر درشتخو بود با توانایی که دارد ، زیردستانش تباه شوند . نباید رشکبر بود ، چه اگر رشکبر بود ، کسی را والا نسازد و بدان که نیکان تنها از راه والاشدن به نیکخواهی میگردانند . نباید ترسو باشد چه اگر ترسو بود مرزها فرو ریزد و دشمن بر او چیره شود .»

۱۷- « در تاج نامک آمده است : ابرویز به پسرش از زندان نوشت : یکی را برای کارهایت برگزین که مردی بوده گمنام و تو او را بر آورده ای . یا بزرگی بوده افتاده و توازدستش گرفته ای . هیچگاه کسی را که باو کیفری چشانیده ای بکارت مگمار و نیز کسی را که پس از زبون شدن فرمانبریت را بگردن گرفته است . و نیز کسی را که از میان رفتن شاهیت را در دل بیش از پایداری آن دوست دارد . زنهار کمسالان نادان را که بسیار خودبیناند و آزمایشها ندیده اند بر نگزینی و نیز پیران فرتوتی را که زمانه از خودشان همان قدر کاسته است که از تمشان کاسته »

« در مثل گفته اند : اندیشه پیر از راستگی رخسار جوان بهتر است .»

۱۸- « در نامه ابرویز به پسرش شیرویه آمده است : برای کارهای مالیاتی یکی از سه تن را بگزین . مردی که دعوی پرهیزکاری در دین دارد و در مال زهدی مینماید . اگر کسی چنین بود ، ناچار با فرودستان بداد رفتار کند و بازیردستان بانصاف . در آبادی بکوشد و درآمد را افزایش بخشد . اگر چنین کسی نترسید و پرهیزگاری نکرد ، باری خیانت او اندک است و افزایش درآمد او بسیار ، و خواهد کوشید تا پرده ریا از رخساره اش بیکسو نیفتد و خیانتش همیشه در پرده ماند . هر زمان از او خیانتی هویدا شد ، توانی او را بر آن خیانت کیفر دهی و در برابر افزودن بر درآمد ، پاداشی ندهی . اگر چنین کسی

بی باکی نمود و پرده ریارا پاك درید ، ویرا شکنجه توانی داد و مالش بستانی و بزنداناش افکنی.»

« یا یکی که در کار خراج دانا از مال بی نیاز است و از خرد بهره مند . چنین کس را دانایی برانگیزد که در گرفتن خراج میانه روی کند و در آبادی کشتزارها بکوشد و با کشاورزان خوش رفتاری نماید . بی نیازیش از مال اورا بامانت و خردش اورا به پرهیز کردن از آنچه برایش زیان دارد و رو آوردن بآنچه سودمند است ، رهبری خواهد کرد.»

« یا یکی که در کار خراج دانا است و درستکار اما تهیدست است . بر چنین کس راه روزی گشاده دار . زیرا او از تهیدستی چیز اندک را بسیار داند و روزیش را ارج شناسد . دانایش خراج را افزایش دهد و پرهیز گارش ویرا از خیانت نگه دارد ،

۱۹- « در تاج نامك آمده است^۱: روزی یکی از پادشاهان با وزیرانش بر ایزنی نشست . یکی از آنان گفت : پادشاه را نشاید رازی را بما سپردن مگر با هر کدام از ما در تنهایی . این رفتار هم در نگهداری راز بحزم نزدیکتر است و هم ما را از گزند یکدیگر ایمن خواهد داشت . زیرا سپردن رازی بیک تن ایمنتر است از سپردن آن بدو تن و سپردن رازی بسه تن مانند آنست که آنرا بهمگان باز گفته باشی . يك تن پایندان رازی است که باو سپرده شده و او از بیم کیفر و بامید پاداش ، راز را نگه میدارد . اگر رازی بدو تن سپرده شد ، زمانی که هویدا گردید ، شاه دچار شبهه باشد و راه بهانه برای هر دو تن گشاده . اگر شاه هر دو تن را کیفر دهد برابر يك گناه که یکی کرده دو تن را کیفر داده است . اگر هر دو را بزهار شناسد ، بیگناهی را بخیانت متهم کرده است . اگر هر دو را ببخشاید یکی را آمرزیده که گناهی ندارد و گناه - کاری را بیدلیل آمرزیده است.»

۲۰- « در نامه پرویز که از زندان به پسرش شیرویه نوشته^۲ ، آمده

۱- عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۷ -

۲- همان کتاب ج ۱ ص ۳۲ -

است: از شور کردن غفلت مکن زیرا همیشه در میان مردم کسانی خواهی یافت که راه درمان دردها را از پیش آماده دارند و در درامد میزدایند و آنچه بر تو نهان مانده است پرده برگیرند. از هر فرصت بسود تو بهره برند و راه را بر هر خطری که از دشمن بتو روی تواند نمود، از پیش به بندند. هیچگاه دلبستگی بسیارت باندیشه خویش و والایی پایگاهت، ترا از اینکه رای دیگری را با رای خودت پیوسته سازی، باز ندارد. زیرا اگر آن دیگری درست گفت، سخنش را میپذیری و اگر نادرست گفت بدور میاندازی و در این کار چند سود است. یکی آنکه اگر رای او بارأیت یکی درآمد، از این هم‌رایی نیروی رأیت در نزد خودت افزون خواهد شد. اگر رای او بارأی تو یکی نشد در رأیش مینگری. اگر آنرا از رای خود برتر یافتی می‌پذیری. و اگر پست‌تر، رها میکنی. سود دیگر رأی‌زنی آنست که اگر رأی‌زن خطا کرده باشد، بار دیگر باز اندرز خواهد گفت و در این بار خواهد کوشید کوتاهی را که در نخستین بار شده است، جبران کند و نیکخواهی خود را بتو نشان دهد.

۲۱- «یکی از پادشاهان ایران^۱ هر زمان با مرزبانانش بر رأی‌زنی می‌نشست و در اندیشه آنان کوتاهی میدید، کاردارانی را که مأمور پرداختن روزی بانسان بودند، فرا میخواند و کیفر میداد، باو گفتند: مرزبانان کوتاهی کرده‌اند تو ما را کیفر میدهی؟ گفت آری. از آنرو در رأی‌زنی بخطا رفتند که اندیشه ایشان در بند نان بود و چون پریشان‌دل بودند، بخطا افتادند. زیرا گفته‌اند: اندیشه آنکاه خطا نکند که از دغدغه نان آسوده باشد.»

۲۲- «بزرگمهر گفته: اگر دو کار پیشت آمد که نمیدانی کدامیک بصواب نزدیکتر است از آن که باهوست نزدیکتر است، دوری کن.»

نام بزرگمهر که شکل عربی شده آن «بوذرجمهر» است در کتابهای ادب و سیر عربی و فارسی بسیار آمده و شخص او در رخساره حکیمی جلوه میکند که عمر درازی کرده و در دانشهای اخلاق و کشورداری سرآمد همه دانایان زمان بوده است. وجود چنین کسی در تاریخ ثابت نیست و بسا که این لغت

۱- همان کتاب ج ۱ ص ۴۰.

شکلی ازواژه «بزرگفرمذر» باشد که محمدبن جریرطبری درجلد اول تاریخ خود و مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف آنرا بمعنی صدر اعظم تفسیر کرده‌اند .

۲۳ - « در کتابهای ایرانیان آمده است که یکی از شاهانشان گفته :^۱ راز خویش نگه دارید زیرا راز در بیش از سه جانست . نیرنگی که میخواهی بکار دشمن بزنی . پایگاه یکی که برآنی آنرا براندازی و پیشامدی که رخ داده و باید نهان ماند . و نیز گفته‌اند : آنچه از دشمن نهان میداری از دوست نهان بدار . »

۲۴ - « ایرانیان گفته‌اند^۲ : آنکه از روان ساختن آبها و کندن جویها و استخرها و بستن راه سیلاب بر زمینهای گود و کاهش و افزایش آبها در روزهای سال و گردش ماه و حساب سطح سه گوش و چهار گوش و چند گوش و ساختن پلها و جسرها و برنهادن دولابها و چرخها و برودها و برجها و دشواریهای حساب، آگاهی ندارد ، دردبیری ناتوان است . »

این روایت مربوط بوظایف کارداران دیوان خراج و دیوان کات بر فرود (اداره آبیاری) است و روشن شدن معنی برخی جمله‌های آن نیاز بتوضیح دارد که در زیر بکوتاهی آورده میشود .

الف - در سرزمین عراق که پایگاه دولت ساسانی در آنجا بود ، خطر کم آبی وجود نداشت زیرا مقدار ریزش در رودخانه فرات و دجله و رودهای دیگری که از کوهستان غربی ایران در جلگه عراق سرازیر میشد ، بیش از اندازه نیاز آن سرزمین بآب بود .

خطری که از باستان زمان در آنجا ، زمینهای کشاورزی را تهدید میکرد هجوم سیلابها به کشتزارها و تبدیل آنها به مردابهای زیانمند بوده زیرا بلندی سطح جلگه رسوبی عراق از سطح آب رودخانه‌های دجله و فرات ، حتی در زمان کم آبی (بائیز) از دو متر بیشتر نیست و در هنگام برآمدن سیلاب در آن

۱ - عیون الاخبار ج ۱ ص ۴۴ .

۲ - همان کتاب ج ۱ ص ۴۴ .

رودها (فصل بهار) سطح آب در آنها از سطح بسیاری از کشتزارها در جنوب آنکشور بلندتر میشود. در آن هنگام این خطر بسختی وجود دارد که آب رودها زمینهای کشاورزی را فراگیرد و هزارها هکتار زمین حاصلخیز را مبدل بمرداب سازد. از اینرو ایرانیان در مدت هزار و دوویست سالی که بر این سرزمین فرمانروا بودند، یک شبکه آبیاری فنی بسیار بزرگ و پیچیده در آنجا پدید آورده بودند که تا کنون نظیر آن در جهان دیده نشده است.

شرح جزئیات این شبکه عظیم آبیاری نیاز بنوشتن کتابی ویژه دارد و چنین کتابی در عراق بنام «النظام الوی» نوشته شده که چا دارد بفارسی برگردانیده شود. نویسنده در اینجا بدو قسمت از دستگاه آبیاری مذکور اشاره میکند که وابستگی بروایت دینوری دارد. نوشتن آن دو قسمت برای روشن ساختن معنی این روایت ضروری است.

نهران. در خاور عراق بموازات رودخانه دجله نهری کنده بودند که از زیر شهر تکریت آغاز میشد و پس از سیراب کردن سرزمینهای بسیار پایاب آن در نزدیک بصره یکی از شاخه‌های خلیج فارس میریخت. این کانال عظیم را نهران، (نهر بان) مینامیدند بمعنی نهر محافظ. زیرا این نهر کشتزارها و شهرها و دیه‌های جنوب عراق را از خطر سیلابهای بهاره رود دجله و شاخه‌های آن حفظ میکرد و همه سیلابهای کوهستان غربی ایران را در خود میگرفت و مانع میشد در بستر دجله فروریزند و سطح آب در آن رودخانه بیش از اندازه بالا آید.

خندق شاپور. و نیز در امتداد رود فرات در باختر آن رود از جنوب شهر (هیت) تا خلیج فارس، بفرمان شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۱۰ میلادی) کانالی کنده شده بود که قسمتی از آب رود فرات در آن جریان داشت و پایاب آن پس از آبیاری کشتزارهای میانه راه بخلیج فارس ریخته میشد. در کنار خندق شاپور دزهایی ساخته بودند که در آنها پاد گانهایی نشیمن داشت و این سپاهیان مأمور بودند خاک عراق را از دستبرد قبایل وحشی حفظ کنند.

چنانکه اشاره شد، سطح آب در این دو کانال و دجله و فرات بویژه در

جنوب عراق در هنگام برآمدن سیلابها، از سطح زمینهای کشاورزی بلندتر میشد. از اینرو در کناره آنها بندهایی از خاک پدید آورده بودند تا راه هجوم آبها بر کشتزارها بسته شود. نام این بندها در کتابهای عربی (مسناء - مسنایه) گفته میشود و آنها بمنزله يك خرنده خاکی بودند که در سراسر کناره رودخانهها در دو طرف بدر ازای صدها کیلومتر پدید آمده بود. جمله «بستن راه سیلاب بر زمینهای کوده» نگرابر داشتن تخصص در نگهداری و تعمیر اینگونه بندها است که مأمور دیوان کاست بر فرزند باید از آن آگاه بوده باشد.

مردابهای بزرگ جنوب عراق و در دنباله آنها مرداب هورالعظیم در خوزستان بواسطه شکستن اینگونه بندهای جانبی رود دجله و نهروان پدید آمده است. چنانکه بلاذری بغدادی در کتاب فتوح البلدان نوشته است، در اواخر پادشاهی خسرو پرویز در این بندها شکافهایی پدید آمد که پرویز تلاش بسیاری برای بستن آنها بکار برد و خود در محل حضور یافت و درهم و دینار برادیمها چون تپهها انباشته بود و بکارگران میداد تا شکافها را بگیرند و کشتزارها در سیلاب غرقه نگردد. پس از آن، هجوم مسلمانان و فروریختن سازمان دولت ساسانی سبب گردید که کسی از اینگونه بندهای جانبی رودها نگهداری نکند. از اینجاست که همه ساله هنگام برآمدن سیلابهای بهاره تعداد دیگری از زمینهای کشاورزی در زیر آب نهان میشد و سرانجام بیشتر زمینهای استان حاصلخیز کاشکر که مرکز آن شهر «مغار» بود و استان میشان که آبادترین استانهای عراق در جنوب بودند، بمردابهای بزرگ مبدل شد که آنها را بر «بطایح» می نامیدند و هنوز هم برخی از آنها بهمان حال باقیست.

ج - جمله «گردش ماه» در روایت اشاره بجاهائی است که زمینهای کشاورزی بوسیله برآمدن آب رودخانه در اثر فشار مد دریا آبیاری میشود.

میدانیم در اثر جاذبه، ماه بر سطح اقیانوسها و نیز نیروی گریز از مرکز که در اثر چرخش زمین بدور خود پدید میآید، نمود (فنومن) جزر و مد در اقیانوسها رخ میدهد این نمود در خلیجهایی که باقیانوس پیوسته است بویژه

خلیج های قیفی شکل نیز خیلی پر زورتر دیده میشود. خلیج فارس از خلیج‌هائی است که بلندی مد در آن از دو متر بالاتر می‌رود.

بر آمدن آب دریا در شمال خلیج فارس هنگام مد قهراً جلوربخته شدن آب رودخانه‌های زهره و کارون و دجله و فرات را بخلیج فارس می‌گیرد و در حقیقت يك بند موقتی در دهانه رود پدید می‌آورد که از پیشروی آب شیرین در دریا مانع میگردد، در نتیجه آبهای شیرین در بستر رود پس می‌نشینند و سطح آن در رودخانه‌ها تا حدود دو متر بالاتر می‌آید. در حقیقت مد دریا در اینگونه جاها بمنزله در بندی در دهانه رودخانه است که در شبانه روز دو بار باز و بسته می‌شود. هنگام بسته شدن آب شیرین را در رودخانه پس می‌نشانند و در پشت خود ذخیره می‌کند و هنگام باز شدن (زمان جزر) آب شیرین رودخانه‌ها بسرعت در دریا ریخته می‌شود.

آدمیان از خیلی قدیم از این وسیله طبیعی برای آبیاری زمینهای پیرامون دهانه رودخانه‌ها بهره برده‌اند و بسا باستانی ترین وسیله آبیاری است که بشر در آغازهای پانهدان بزندگی کشاورزی آنرا شناخته و از آن بهره برداری کرده است. امروز نیز همگی کشتزارها و نخلستانهای جنوب خوزستان و عراق باین وسیله آبیاری می‌شود. اثر مد خلیج فارس در رودهای کارون و اروندرود تا یکصد و پنجاه کیلومتر بالاتر از دهانه در خلیج فارس دیده می‌شود.

شکل استفاده از آب رودخانه در هنگام برخاستن مد چنان است که در کناره رود تا هر جا که مد دریا اثر دارد، جویهای بزرگی کنده‌اند که هر کدام تا چند کیلومتر در خشکی پیش رفته. در کناره این جویها خرندهای خاکی پدید آورده‌اند تا هنگام پر شدن جوی از آب بوسیله فشار مد، آب آنها بر زمینهای کشاورزی گسترده نشود. از این جویهای بزرگ شاخه‌های کوچک جدا شده که هر کدام می‌تواند آب را به کشتزاری برساند و دهانه آنها بسته است. کشاورز در هنگام نیاز دهانه جوی کوچک را زمان بر آمدن آب در جوی بزرگ بازمی‌کند و با اندازه نیاز فوری آب بر میدارد.

چون میزان بر آمدن مد در هنگام محاق و هلال بیشتر و در زمان پری ونیم

پری ماه کمتر است پس مأمور اداره آبیاری در اینگونه جاها باید از حساب گردش ماه آگه باشد تا بتواند فشار آب مد را در جویها مهار کند و از گسترده شدن آنها بر سطح کشتزارها جلو گیرد.

د - جسر به پلی می گفتند که از بهم پیوستن چندین کشتی در عرض رودخانه پدید میآوردند. ساختن این وسیله گذشتن از رودخانه ها، در عراق از خیلی قدیم رایج بوده و اکنون نیز در چند جای آن کشور جسرهایی وجود دارد. در روزگار باستان که شبکه آبیاری شامل چند هزار کیلومتر رود و کانال و نهر و جوی بزرگ و کوچک بوده است قهراً نیاز به پل و جسر برای پیوستن شهرها و شهرکها و دیهها به یکدیگر بیش از امروز بوده از اینجاست که نام ایندو وسیله ارتباط، در روایت نیز آمده است.

ه - چرخاب و دولاب دو وسیله آبیاری بود برای بالا آوردن آب از جاهای گود مانند چاه و رودخانه و روان ساختن آن بر زمینهای بلند.

چرخاب بمعنی توربین آبی است و این توربین بوسیله فشار آب در رودخانه می گردید و زنجیری بسته را می گردانید که دولهای چندی بآن آویخته و یکسوی آن زنجیر بر چرخ دیگری که در بالای رود استوار شده بود تکیه داشت. از گردش زنجیر دولها پیاپی بر آب میشد و چون بر چرخ بالایین بر میآمد آب آنها در حوضچه ای ریخته می گردید و از آنجا بجوی کشتزار روان می شد. دولاب همین وسیله است که بازور دامها بگردش در میآمد.

چنانکه در تاریخها آمده است بهره برداری از این دو وسیله آبیاری در عصر ساسانی و تاسده چهارم هجری در خوزستان و عراق خیلی رایج بوده است. یاد چرخهایی که در کناره شادروان اهواز تاسده چهارم هجری نصب بوده و با آنها به باغچهها و حوضهای خانههای اهواز قدیم آب میرسانیده اند، در کتابهای جغرافیا و تاریخ عصر اسلامی باقی مانده است^۱.

۲۵ - «در تاج نامک آمده است که پرویز آبدبیرش گفت: راز نگهدار باش. راستگوباش. در نیکخواهی بکوش. با حزم رفتار کن تا خود را ایمن داری.»

۱- احسن التقاسیم مقدسی فصل سوق الاهواز دیده شود.

۲- عیون الاخبار ج ۱ ص ۴۶ و ۴۵

حق تو بر من آنست که در باره ات شتابزدگی نکنم و سخن کسی را تا بدرستی آن اطمینان نیافته‌ام در حق تو نپذیرم. چشم دشمنانت را در تباه ساختن تو باز نکنم.»

« بدان که تو بر پایگاه بلندی برآمده‌ای پس خود را از آن فرومیانداز و در سایه دولت، پناهگاهی ساخته‌ای. پناهگاه خویش را تباه مساز. بارفتار نیک دل مردمان را بخود نزدیک کن لیکن خود را از آنان بدور نگه دار تا دشمنت بر تو دوست نیابد.»

« برای فردای خود از راه نیکی نمودن ب مردم، پناهگاهی آماده ساز. آبروی خویش با پرهیزگاری نگه دار. تا توانی با خوش خدمتی، خویشتم را بمن نزدیکتر کن. روادار زبانها بر تو گشوده گردد. کاری مکن که نامت بزشتی برده شود. خویشتم خویش را چون مروارید رخشان تابناک و چون سیم سفید پا کیزه دار و همچون اندرزگری دلسوز، خود را سرزنش کن تا مانند دری ناکشودنی همواره ایمن مانی.»

« روادار لغزش کوچکی از توبه بینم. زیرالغزش کوچک نشانی از لغزشهای بزرگ است. خطای بزرگ را از من نهان مدار و بدان که نهان ساختن آن‌ها را از آگاه شدن بر خطاهای کوچک باز نخواهد داشت.»

« کارهایت را پس از آنکه راست کردی از دیده من بگذران. چون میخواهی سخنی را بمن گویی، نخست در آن نیک بیاندیش آنگاه به پیش من در آی.»

« در نزد من بی پروا مباش تا خشم زده شوی. رودر هم کشیده مباش تا گمان بد بتوبرده نشود. کاری که نزد میاوری ناآماده میار و تا آنرا خوب راست نکرده‌ای میار.»

« هر زمان در چیزی میان دیشی شتاب مکن و آنچه را مینویسی ناقص مگذار. هیچگاه بدر از نویسی که افزون از نیاز باشد، دست میاز. در پژوهش کوتاهی مکن که ناپژوهیدن همیشه مایه کمی در سخن است. هرگز سخنی را در سخن دیگر در میامیز تا بیوند مطلب گسیخته نشود. نوشته‌ات را از سه چیز پا کیزه دار.

فروتنی بیجا که آنرا بدیده مردم خوار نماید. پاشیدگی که آنرا پریشان کند و پیچیدگی که آنرا از رسایی بیاندازد. بکوش تا بسیاری از آنچه را در دل داری در اندکی نوشته فراهم آری. باید شکوه نوشته‌ات همسنگ شکوه شاهنشاه نسبت بدیگر شاهان بوده باشد. نباید آنچه داری بزرگ اما آنچه گویی کوچک و بی‌ارح باشد. بدان که سخن دبیرشاهی همسنگ پایگاه شاهنشاه است. پس سخن را باندازه والایی پایگاه شاهنشاه بلنددار و والاساز.»

«بدان که همگی سخن در چهار چیز است و پنجمینی ندارد و اگر یکی از این چهار چیز فراموش شد، سخن ناتمام ماند. پرستی که از کسی کنی خواهشی که از چیزی کنی. آگاهی که از چیزی دهی. فرمانی که میرانی که در فرمانی که میرانی استواری نما. آنچه میپرسی روشن پرس. و آنچه که در میخواهی درست بخواه. هرگاه آگاهی میدهی درست بنویس. هر زمان چنین کردی رشته سخن در دست تست، نه چیزی بر تو نهان ماند و نه چیزی ترا درمانده کند.»

«آنچه بخزانه درآید در دفترهایت بنگار و شمار آنچه بیرون میدهی نگه دار. همواره آنچه را میستانی بیاد داشته باش و آنچه میدهی بدیده گیر. هیچگاه فراموشکاری ترا از آمارگیری باز ندارد و تنبلی از پیش بردن کارها. خرج شدن اندک قیراط را در راه ناحق سبک مگیر و خرج کلان را در راه حق بزرگ مشمار. همگی این کارها که گفتم باید با آگاهی من انجام گیرد.»^۱

این روایت از جدار که دینوری آنرا از تاج‌نامک نقل کرده و برایمان نگهداشته است، از دیدگاه روشن ساختن گوشه‌هایی، از تاریخ تمدن ایران در روزگار ساسانی، بسیار با ارزش است. هر یک از بندهای آن بمنزله دوربینی است که میتوانیم از دریچه آن بر شیوه گردش کارها در سازمانهای دولتی آن زمان بنگریم. نخست چیزی که درباره این روایت باید گفت آنست که هر چند در تاج‌نامک سخن از زبان خسرو پرویز ضبط شده ولی هرگز نمیتوان پذیرفت که مبتکر این اندیشه‌ها، شخص این پادشاه بوده است. زیرا میدانیم که کشور ایران از روزگار هخامنشیان دارای سازمانهای منظم اداری بوده و این سازمانها

در روزگار ساسانی بیایه کمال در جهان آنروز رسیده بوده. بی گمان این دستوره‌های اداری که برخی مربوط بوظایف «در بند» وزیر دربار و برخی بوظایف مهربار پادشاهی و برخی بوظایف دیوانهای مالیاتی است، در پیش از شاهی خسرو دوم نیز شناخته بوده است.

تنها چیزی که در این زمینه میتوان پذیرفت، آنست که بسا خسرو پرویز در هنگام برگزیدن يك بزرگ و مذار (صدر اعظم) یا ایران دبیر بد یا يك (در بند) این سخنان را تکرار کرده یا در فرماتی که برای این مأمور نوشته اند یاد کرده است. از این جهت در تاج نامک آنها را بنام این شهریار ضبط کرده اند.

از دیگر سواد در ایران رسم بود که سخنان ارجدار را همیشه بنام شاهان بازگو میکردند و از زبان آنان در کتابها می نوشتند تا هم ارج سخن در دیده همگان بیشتر جلوه کند و هم شهریاران را در نزد مردم، کسانی دانا و بیدار دل بشناسانند.

دوم. از لابلای عبارات این روایت در یافت می شود که شیوه نویسنده کی در عصر ساسانی، بویژه در نامه نگاریهای دولتی بر پایه کوتاه نویسی استوار بوده است و قاعده بهترین سخن آنست که کوتاه و رسا باشد، سخت مراعات می شده. سه دیگر. از این روایت در می یابیم که بیشتر مطالبی که در زمینه فن دبیری در کتابهای ادب و سیر و تاریخ فارسی و عربی آمده است، از نوشته های عصر ساسانی برداشته شده، یادست کم مایه آنها از آنجا است و این فن در روزگار ساسانی بمرحله کمال رسیده بوده است.

در این روایت، از دیدگاه تاریخی، نکات دیگری هم هست که تحلیل آنها بیژ و هندگان در تاریخ تمدن ایران واگذار میشود.

۲۶- «و نیز گفته اند: خرد بزرگان در نوك كلك آنانست.»

واژه «بزرگان» در کتابهای عربی مربوط بتاریخ ساسانیان، بگونه بکار برده شده است که گویی بزرگان دسته خاصی در جامعه ایرانی اند. منظور از لغت «بزرگان» در روایت بالا بی گمان طبقه کارداران دولتی است. بسا چون در آن عصر کارداران دولت بیشتر از میان طبقه اشراف برگزیده میشدند، این طبقه را باین نام خوانده اند.